

تدریس خدا شناسی در خطابه غدیر

قسمت بیست و یکم



دکتر وحید باقرپور کاشانی

Dr.Vahid Bagherpour Kashani

تدریس خداشناسی در خطابه غدیر

قسمت بیست و یکم

اهمّ عناوین: ↓↓

۱. انهدام توحید در کتب مطرح عامّه با تمثال قائل شدن برای خدا.

۲. اختلاف عمیق شیعه و سنی در عقائد.

۳. شرح چند روایت جعلی.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

از موضع‌گیری‌هایی که نبی اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در خطبه غدیر، در خصوص نفی جسمانیت ذات ربوبیت نمودند، این فراز است که:

«يَلْحَظُ كُلَّ عَيْنٍ وَالْعُيُونُ لَا تَرَاهُ»

«چشم‌ها، هر چشمی در منظر اوست؛ و چشم‌ها نمی‌بینند او را».

لازمه این حرف این است که ذات ربوبیت، ملموس و محسوس نیست که قابل رویت باشد؛

این مسئله هم به برهان عقلی قابل اثبات است، هم در قرآن اشاره شده، هم موضع‌گیری‌هایی که نبی اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ دارند.

اما ما در مقابل این فرمایشات می‌بینیم که، در دو کتاب مطرحه عامّه «صحیح مسلم و صحیح بخاری» گفتند خداوند متعال به مانند ماه شب چهارده قابل رویت است، خداوند متعال دارای مکان است. برای خداوند متعال تمثالی قائل شدند که تمام ویژگی‌های جسم و جسمانی را نگاه می‌کنیم، در این احادیث مطرح می‌شود؛ و این یعنی انهدام توحید.

گاهی اوقات صحبت می‌شود می‌گویند: اختلاف ما با عامّه، فقط در چند مسئله [است]، مثلاً در ارتباط با آقا امیرالمومنین علیه‌السلام، این‌ها می‌گویند که خلیفه چهارم، آقا امیرالمومنین علیه‌السلام است، شما می‌گویید خلیفه بلافصل نبی اکرم، امیرالمومنین است؛ اختلاف در این‌ها و یکسری بحث‌های فقهی است. در نماز تَكْتَفُّ دارند جمعی‌شان، شیعه ندارد.

وضو به نحوی است که در شیعه متفاوت است، از این تفاوت‌هاست. در صورتی که اگر تأمل بکنیم، نه در کتب کل دانشمندان عامّه، بلکه در دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری که «أصحُّ الكُتُب بعد القرآن» است. می‌بینیم انهدام توحید صورت گرفته است؛

یعنی این‌ها توحیدی باقی نگذاشتند! نفی جسمانیت، نفی نقص، نفی عجز از بدیهیات توحید قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است. اما ما می‌بینیم که در فرمایشات ایشان، در کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری، متأسفانه خداوند را قائل شدند که تجسد و تجسم دارد.

مثلا نگاه کنید که، اول یک حدیثی را بخوانم از «سنن ابن ماجه» بعد با اشاره از صحیح مسلم و صحیح بخاری. سنن ابن ماجه در باب سیزدهم، جلد اول، این حدیث را آوردند. ترمذی هم در سنن خودش در جلد چهارم، ابواب تفسیر قرآن، در تفسیر سوره هود صفحه ۳۵۱ آورده، که فردی به نام ابو رزین می‌گوید: از رسول خدا سوال نمودم، که خداوند پیش از آن‌که موجودات عالم را خلق کند در کجا بود؟!

نبی اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمودند: «در میان ابر ضخیمی بود، که نه در زیر آن ابر هوا بود و نه بالایش، و در عالم هیچ موجودی نبود و عرش خداوند بر روی آب قرار گرفت». عجب!

یک ابری بود، خداوند توی این ابر بود!

موجودی هم نبود! موجودی نبود، آن ابر چیست؟

احتیاج خداوند را به جا می‌رساند، احتیاج خداوند را به همان ابر می‌رساند!

این قائل به تجسّم و تجسّد و جهات داشتن و مکان داشتن نسبت به خداوند است؛ این انهدام توحید است!

یا آمدند یک حالت‌هایی را کَانَ من می‌خندم، آمدند این حالت‌ها را به
خداوند العیاذبالله نسبت دادند، که خدا می‌خندد!
خب این‌ها حالت‌هایی است که بر جسم انسان غالب است، عارضِ بر
جسم انسان است.

شما ببینید که از جمله این روایت‌هایی که بخواهم عرض بکنم، که در
جلد پنجم صحیح بخاری آمده، کتاب «فضایل صحابه» حدیث ۳۵۷۸، در
جلد چهارم صحیح بخاری هم آمده حدیث ۴۷۰۷، و نیز در جلد ششم
صحیح مسلم آمده، حدیث ۱۸۹۰...

این حدیث مفصلی است که صحیح بخاری و صحیح مسلم در کتاب خودشان در خصوص رویت خدا که مطرح کردند، تا این‌جا فرمودند خداوند می‌گوید:

«آیا تو نبودی که می‌گفتی سوال دیگری نخواهم نمود؟ وای بر تو ای پسر آدم! چقدر پر مکر هستی!

عرضه می‌دارد: خدایا! مرا محروم‌ترین بندگانت قرار مده در خواسته خود پافشاری و اصرار می‌کند، تا خداوند خنده‌اش می‌گیرد؛ وقتی خداوند از وی خنده‌اش گرفت، اجازه می‌دهد تا داخل بهشت شود».

خدایی که خنده می‌کند! خنده یک چیزی است که عارض بر جسم است. یا نمونه دیگری که عرض بکنم، باز در جلد دوم صحیح بخاری آوردند، حدیث ۱۰۹۴، جلد نهم صحیح بخاری، دوباره این حدیث را آوردند، حدیث ۷۰۵۶ از ابوهریره، از رسول اکرم نقل می‌کنند که در ثلث آخر شب، خداوند به آسمان، آسمانِ پایین فرود می‌آید و می‌گوید کیست که مرا بخواند تا خواسته او را برآورم؛ کیست که حاجت خود را از من بخواهد، تا آنچه را که می‌خواهد بدهم؛

کیست طلب آمرزش کند تا او را بیامرزم!

این حدیث را صحیح بخاری هم در دو مورد نقل کرده است.
خب ببینید، خداوند متعال این‌که بخواهد بیاید پایین، در ثلث (یک سوم)
پایانی شب بیاید در آسمان پایین، و این درخواست‌ها را بگوید، این‌ها
همه قائل شدن به تجسّد و تجسّم نسبت به ذات ربوبیت است.

یا نمونه دیگری در صحیح مسلم، جلد هشتم، حدیث ۲۶۱۲؛ ابوهریره نقل
می‌کند که رسول خدا فرمود:

«وقتی یکی از شما با برادرش نزاع و مخاصمه می‌کند، از سیلی و لطمه
زدن به صورت طرف نزاع خودداری نمایید».

چرا؟

«فَإِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ».

خداوند انسان را به صورت خودش آفریده است.

یعنی خداوند صورتی دارد به مانند صورت ما.

این غیر تجسّم و تجسّد نسبت به ذات ربوبیت است؟

یا باز از باب نمونه دیگر خدمتتان عرض می‌کنم، در صحیح بخاری، جلد نهم، حدیث ۶۹۸۳؛ فردی به نام عبدالله می‌گوید در محضر رسول‌الله از دجال گفتگو شد؛ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «این مطلب برای شما روشن باشد که چشم‌های خداوند کور نیست و با دستش به چشم راستش اشاره نموده و فرمود: ولی دجال چشم راستش کور است و مانند حبه انگوری از حدقه‌اش بیرون آمده است». یعنی قائل به جسم شده است، اشاره هم کردند که خداوند چشمش این‌گونه [است].

یا باز از باب نمونه در همین خصوص، در صحیح مسلم و صحیح بخاری، روایت در جلد ششم صحیح بخاری آمده؛ حدیث ۴۴۰۷، در تفسیر سوره هود.

در جلد هشتم هم باب ۶۰، حدیث ۵۷۲۱ و ۵۷۲۲ آوردند، که صفوان نقل می‌کند که روزی عبدالله بن عمر مشغول طواف بود؛ مردی پیش آمد و پرسید:

«ای فرزند عمر! در موضوع در گوشی حرف زدن خدا و بندگانش، مطلبی را از رسول خدا شنیده‌ای؟»...

[که خداوند با بندگانش نجوا می‌کند]

«در جواب گفت: آری شنیده‌ام!»

رسول خدا فرمود: در قیامت بنده مومن آنچنان به پروردگارش نزدیک می‌گردد که با خدا هم‌پهلوی قرار می‌گیرد».

یعنی این پهلوهایشان به هم‌دیگر می‌خورد!

عبارت این است که «حَتَّى يَضَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ كِتْفَهُ»

این هم باز یک نمونه دیگری که از قائل شدن به تجسد و تجسم نسبت به ذات ربوبیت است.

یا نمونه دیگری در «سنن ابن ماجه»، باب سیزدهم، در همین جلد اول، آورده شده که ابوهریره می‌گوید که رسول خدا فرمود:

«دست راست خدا پر است؛ چیزی از آن کم نمی‌گردد، شب و روز نعمتش سرازیر است، و دست دیگرش، میزان قرار گرفته، سهم کسی را زیاد و سهم دیگری را کم می‌کند.

سپس فرمود:

نمی‌بینی از روزی که آسمان و زمین را آفریده، انفاق و احسان می‌کند، اما از آنچه در دست اوست کم نمی‌گردد؟».

این‌جا صحبت از دست برای خدا مطرح کردند!

و حدیث آخری کہ باز در این قسمت بخوانم، در جلد ششم صحیح بخاری، باب ۲۹۷، حدیث ۴۵۳۳ و ۴۵۳۴ کہ عبدالله می‌گوید: یکی از علمای یهود، بہ حضور رسول اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم شرفیاب گردید و عرضہ داشت: «یا محمد! ما در تورات می‌خوانیم کہ خداوند توانا در روز قیامت، ہر یک از آسمان‌ها و زمین‌ها و درخت‌ها، آب و خاک و ...، تمام موجودات دیگر، ہر یکی را با یک انگشت خود برمی‌دارد؛ سپس می‌گوید، منم مالک و سلطان واقعی ہمہ موجودات. عبدالله می‌گوید: وقتی کلام یهودی بہ این‌جا رسید، رسول اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم نیز بہ‌عنوان تصدیق و تایید گفتار وی تبسم نمود، تا جایی کہ دندان‌های آن حضرت نمایان گردید».

خب این کاملاً مشہود است کہ این احادیث، احادیثی است کہ باطل است. این موضع‌گیری کہ نبی اکرم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم داشتند در خطبہ غدیر، و در روایات دیگر ائمہ معصومین و خود نبی اکرم، در قرآن موضع‌گیری، براہین عقلی کہ نفی تجسد و تجسم و مشاہدہ خداوند متعال را می‌کند، نشان می‌دهد این‌ها مطالب باطلی است کہ متأسفانہ بہ‌عنوان توحید عامہ، در کتب صحیح مسلم و صحیح بخاری عرضہ شدہ است. وَالسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللہِ وَبَرَکَاتُہِ.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir